

محاكمه و دفاع

دکتر محمد مصدق

تمام مطالب این کتاب از روزنامه‌ی کیهان بدون کلمه‌ای کم و کسر برداشته و عیناً نقل شده است.

شماره‌ی ثبت کتابخانه‌ی ملی: ۱۴۱۸ به تاریخ ۱۴ / ۹ / ۲۶

(جلسه‌ی سوم - خلاصه)

سه‌شنبه، ۱۹ آبان

سه‌شنبه، ۱۹ آبان، جلسه‌ی محاکمه تشکیل گردید و رئیس به آقای سرهنگ بزرگمهر اجازه‌ی صحبت داد و پس از مدافعات ایشان، دادگاه ده دقیقه تنفس اعلام کرد و پس از رسمی شدن جلسه، رئیس خطاب به آقای دکتر مصدق گفت: «بفرمایید مطالبی را که درباره‌ی عدم صلاحیت دادگاه تهیه کرده‌اید، یا خودتان بخوانید، یا وکیل مدافعتان آن را بخواند.»

آقای دکتر مصدق گفتند: «آن یادداشت‌ها مقدماتی دارد که باید گفته شود. وگرنه هر چه می‌خواهید بکنید، انجام دهید. پس چرا از من می‌خواهید مطالبی بگویم؟»

و در این موقع، آقای دکتر مصدق متأثر شدند و اعضای دادگاه را متوجه وظایف اخلاقی‌شان کردند و خواستند متن دفاعیه‌ی خود را میان مخبرین پخش کنند که بلافاصله جمع‌آوری گردید.

آقای دکتر مصدق سپس شروع به صحبت کردند و درباره‌ی دخالت انگلستان در امور ایران و مستعمره ساختن جنوب ایران صحبت کردند و اشاره به حوادث آذربایجان و لاهوتی خان و مأموریت خود به سمت والی آذربایجان، تاریخچه‌ای بیان فرمودند و بالاخره از گفته‌های خود نتیجه گرفتند که دولتین روس و انگلیس در امور کشور دخالت داشتند و عده‌ای هم برای استفاده بین این دو قطب در نوسان بودند و بعد درباره‌ی کودتای ۱۲۹۹ انگلستان در ایران صحبت کرد و شمه‌ای از اوضاع زمان دیکتاتوری بیان داشتند. بعد اشاره به اختیارات پادشاه کرده و موضوع طرح هشت نفری را به میان کشیدند و خود را دوست‌دار صمیمی اعلی‌حضرت شاه معرفی کردند و نسب به اعلی‌حضرت اظهار علاقه کردند و با ذکر خاطرات گذشته‌ی خود، مطالبی در این باره به عنوان وکیل بیان داشتند.

و در آخر گفتند که: «شاه نباید قبول مسئولیت نماید. زیرا هر کس این نظر را نداشته باشد، به کشور خیانت کرده است. بعد تاریخچه‌ای از مجلس شوای ملی و طرز انتخابات ادوار مجلس و ماهیت نمایندگان آن بیان کردند و نتیجه گرفتند که از دوره‌ی چهارم به بعد، غالب نمایندگان، زیر نظر انگلستان انتخاب می‌شدند و ارائه‌ی همین احکام در شورای امنیت موجب موفقیت ما گردید.»

و بعد گفتند که: «من تمام این مدارک را در گاوصندوقی محفوظ کرده بودم که آن را در ۲۸ مرداد به سرقت برده‌اند.»

آن‌گاه درباره‌ی انتخابات دوره‌ی هفدهم اشاره کردند و گفتند که:

«اگر من گفته‌ام که انتخابات هفدهم، هشتاد درصد صحیح بوده است، اشتباه کرده‌ام. زیرا اگر این طور بود و دولت یک اکثریت قاطعی در مجلس داشت، چند نفر نمی‌توانستند موانعی در کار دولت ایجاد کنند.»

و اضافه کردند: «اما راجع به خطری که از مجلس متوجه دولت بود، یقین داشتم که طولی نخواهد کشید که دولت را به وسیله‌ی استیضاح ساقط خواهند کرد.»

آن‌گاه آقای دکتر مصدق بیان داشتند که:

مبارزه‌ای که بر علیه انگلستان شروع کرده‌ام، بر اثر پشتیبانی اعلی‌حضرت پادشاه بوده و همیشه از حمایت ایشان برخوردار بودم. در شورای امنیت، انگلستان شکست خورد. به دادگاه لاهه رفت. آن‌جا هم شکست خورد. بالاخره بر اثر مقاومت انگلستان، سفارت‌خانه و بعد قنصل‌خانه، همه با حمایت شاه تعطیل شد. خلاصه نظر ملت ایران این بود که خارجی در مملکت دخالت نکند. در این صورت چگونه ممکن بود که من درباره‌ی دست‌خط و صحت آن تردید نکنم؟ زیرا چه کسی می‌توانست که این عمل را به عهده گیرد و بر خلاف نظر مردم قدمی بردارد؟

ساعت یک و نیم بعد از نیمه شب، با وجود حکومت نظامی، هیچ‌کس قصد رفتن به خانه‌های عمومی را هم نمی‌کند. تا چه رسد به این که دست‌خط شاهنشاه را ببرند به نخست‌وزیری ابلاغ کنند. چنان چه دست‌خط در روز ابلاغ می‌شد، با این که بر طبق مقررات مشروطیت صادر نشده بود، یک بیانیه صادر و از کار دوری می‌کردم. مگر روز ۲۶ تیر ۱۳۳۱ که اعلی‌حضرت با تصدی وزارت جنگ اینجانب موافقت نفرمودند و حق هم نداشتند، استعفا نداده بودم؟ این مرتبه هم همین کار را می‌کردم و صلاح نبود که دولت بر خلاف نظریات شاه به کار ادامه دهد.

هیچ‌کس قبول نمی‌کرد که شاه نخست‌وزیر تعیین کند و دولت هم معرفی نشده، از کشور خارج شوند. این‌ها همه چیزهایی بود که باز در اصالت دست‌خط

تردید کنم. البته نظر این بود که مستقیم تماس بگیرم و از نظر شاه مسبوق شوم.

گفتند روز یکشنبه به بغداد رفته‌اند. این بی‌اطلاعی از چگونگی، سبب شد که عصر در هیأت دولت حاضر نشوم و موضوع دست‌خط را مطرح نکنم. زیرا پس از طرح شدن، اگر اجرا نمی‌گردید، ایجاد ناامنی می‌کرد و مردمی که می‌خواستند از اوضاع آشفته استفاده کنند، وسیله به دست بیاورند که مقاصد خود را انجام دهند و بعد در اطراف تحقیق از اعلی‌حضرت دچار تردید شدم.

ده دقیقه تنفس داده شد.

مصدق:

اگر عرض می‌شد که دست‌خط بر خلاف مقررات صادر شده و متقاعد نمی‌شدند، باز اختلاف بین شاه و دولت درمی‌گرفت.

این بود که تصمیم گرفتم به هیأت وزیران پیشنهاد کنم. آن‌ها تلگراف کنند و نظر اعلی‌حضرت را از این مسافرت بخواهند و به عرض برسانند که در تهران شایع شده است قصد استعفا دارند. چنان چه مورد تکذیب باشد، درخواست شود هر چه زودتر تشریف فرما شوند و از مقام سلطنت سرپرستی فرمایند. چنان چه جوابی نرسید، برای جلوگیری از بی‌نظمی و اختلال، اگر هیأت دولت صلاح دانست، تصویب‌نامه صادر شود که مردم خودشان طرز انتخاب شورای سلطنتی را معلوم کنند تا هر وقت اعلی‌حضرت خواستند در تصمیم خود تجدید نظر فرمایند.

و نظر این بود که عصر سه‌شنبه، ۲۷ ام، جلسه‌ی فوق‌العاده‌ی هیأت وزیران برای این کار تشکیل شود. چون آقای سفیر کبیر آمریکا از مسافرت آمده بودند و ظهر سه‌شنبه برای عصر همان روز وقت ملاقات خواستند. از آقایان وزرا دعوت نشد. روز چهارشنبه، ۲۸ هم که روز جلسه‌ی عادی هیأت وزیران بود، آن وقایع پیش آمد و خانه‌ی اینجانب بمباران گردید.

اکنون با اجازه‌ی دادگاه، به عرض ایرادات خود
مبادرت می‌نمایم.

اول، ایرادات به بازجویی‌هایی که می‌بایست شده
باشد و نشده است.

۱. آن دسته افسرانی که شب ۲۵ کودتا کرده و
عده‌ای را توقیف کرده‌اند، به استناد ماده‌ی
۱۹۹ قانون مجازات عمومی، راجع به توقیف و
حبس غیر قانونی باید تحت تعقیب قرار گرفته
شده باشند و نشده‌اند.

۲. آن کسانی که صندوق آهنین مرا باز کرده و
هر چه در آن بوده، از مال شخصی و دولتی،
تمام را برده‌اند.

۳. آن عده افسرانی که موظف بودند از غارت
خانه‌ی من جلوگیری کنند و نکردند.

۴. آن عده افسرانی که بر خلاف اصل ۱۳ متمم
قانون اساسی که می‌گوید که منزل و خانه‌ی
هر کس در حفظ و امان است و در هیچ
مسکنی قهراً نمی‌توان وارد شد مگر به حکم
و ترتیبی که قانون مقرر نموده، در حدود
ساعت ۵ روز ۲۸ مرداد، با این که بلاذفاع بودن
خانه اعلام شده بود، خانه‌ی مرا بمباران
کرده‌اند.

آن‌گاه آقای دکتر مصدق درباره‌ی پیغام سرتیب فولادوند اشاره کرده و بیانیه‌ای
را که از طرف عده‌ای از وکلای فراکسیون ادامه‌ی نهضت ملی صادر شده بود
قرائت کردند و گفتند: «برای غارت خانه‌ام نظامیان عده‌ای را به جلو انداختند و
مدافعین هم برای ترسانیدن آنان چند تیر شلیک کردند و خیال کردند مثل روز ۹
اسفند، آن‌ها فرار خواهند کرد. در حالی که در عقب آنان عده‌ای نظامی به
خانه‌ام حمله‌ور شدند و خانه‌ام را غارت کردند.»

سپس از کسی که عینکش را در باشگاه افسران به او داده بود، تشکر کرد و
سپس به ایراد عدم صلاحیت دادگاه پرداخت.

آقای دکتر مصدق آن‌گاه وارد بحث عدم صلاحیت دادگاه شدند و گفتند:

در صلاحیت، سه موضوع، یعنی سه ایراد دارم.

۱. شاه حق عزل مرا نداشت.

من ثابت خواهم کرد که اعلی حضرت شاه، حق عزل مرا نداشتند و اگر این امر را ثابت کنم، حداقل آن سه روز را که مورد استناد دادگاه است، من نخست وزیر بودم. عدم صلاحیت دادگاه اثبات خواهد شد.

۲. به موجب لایحه‌ی قانونی خودم، محاکم اختصاصی از بین رفته است. این لایحه، قانونی صریح است که یک آدم کشوری در دادگاه نظامی نباید محاکمه شود و چون این لایحه به منزله‌ی قانون است، یعنی قانون‌گذاری که به من اجازه داد قانون بگذارم، گفته است وقتی که این لایحه به مجلس شورای ملی تقدیم شد، دیگر کسی حق دخل و تصرف در آن را ندارد مگر مجلس. و تا وقتی که مجلس دخالت نکرده، واجب‌الاجرا است. پس این هم خود یکی از دلایل عدم صلاحیت دادگاه است.

۳. طبق ماده‌ی ۷۹ قانون اساسی که باید در محاکمه‌ی مجرمین سیاسی هیأت منصفه باشد و هیأت منصفه در چند محاکمه‌ی دادگستری شرکت کرده است، پس بر فرض این که دادگاه فوق‌العاده دخالت داشته باشد، که ندارد، بدون هیأت منصفه حق نداشتند دادگاه را تشکیل بدهند.

اکنون وارد می‌شوم در این که دست‌خط شاه چه صورتی داشته است.

ایراد اول:

آقای دکتر مصدق در این باره گفتند: «تا قبل از توقیف، نخست وزیر و وزیر دفاع ملی بودم و اکنون هم هستم و طبق اصل ۶۹ متمم قانون اساسی که رسیدگی به جرایم وزرا و در صلاحیت دیوان عالی کشور است، آن هم مشروط بر این که مجلس شورای ملی اجازه دهند.»

و بعد اشاره به قانون محاکمه‌ی وزرا، مصوب ۱۳۰۷ نموده، گفتند: «جرایمی که در حین اشغال وزارت اگر ارتکاب شود، باید با اجازه‌ی مجلس و دیوان عالی کشور رسیدگی نماید.»

در این‌جا آقای دکتر مصدق اشاره به ادعانامه کرده، گفتند: «برای همین منظور، دادستان سعی کرد اتهامات انتسابی را بین ۲۵ تا ۲۸ مرداد که به قول ایشان، من نخست‌وزیر نبودم، محدود کرده‌اند. در حالی که ادعانامه‌ی ایشان، با همه‌ی سعی و کوشش که شده، اشاراتی دارد که دلیل بر این است که به اعمال نخست‌وزیری‌ام ایراد می‌گیرند.» در این موقع آقای دکتر مصدق دو عبارت زیر را به عنوان مثال ذکر کردند:

«و چون رویه و نحوه‌ی انجام وظیفه‌ی شخص غیر نظامی (که مقصود اینجانب هستم)، بر اساس متزلزل ساختن قانون اساسی و سست کردن ایمان مردم از مذهب رسمی کشور، یعنی مذهب اسلام و طریقه‌ی حقه‌ی جعفری اثنی‌عشری و عدم رعایت قوانین عادی کشور بوده است.»

ایشان آمدند بنده را تکفیر کنند. این که به این سه روز مربوط نبود. اراده‌ی ملوکانه تعلق می‌گیرد که متهم را عزل فرمایند که رویه‌ی انجام وظیفه که دنبال آن عزل معرفی شد، به خوبی معرفی می‌کند که رویه و انجام وظیفه‌ی من در تمام مدت نخست‌وزیری و قبل از ۲۵ مرداد بوده که به قول تیمسار سبب عزل من شده است.

در قسمت دیگر نوشته شده است: «قبل از اعلام نتیجه‌ی تحقیقات، بی‌مورد نیست کیفیت دستگاه مخوف دکتر مصدق و روش او درباره‌ی امور کشور به استحضار برسد.» بدیهی است که این دستگاه مخوف که سرتیپ آزموده اشاره کرده‌اند، از ۲۵ مرداد شروع نشده و قبل از آن هم بوده است.

در نهایت صراحت نشان می‌دهد که موضوع اتهام، روش من در تمام دوره‌ی نخست‌وزیری، متکی بر دو اصل بوده است. وادار ساختن اشخاص به جاسوسی و واگذار کردن مشاغل حساس و مهم امور کشور به اشخاص بی‌شخصیت. این کار من بوده است.

بعد آقای دکتر مصدق اشاره به بازرسی خود نموده، گفت: «چنان چه در ۳۱ شهریور، ضمن بازرسی درباره‌ی شغل خود گفته‌ام نخست‌وزیر، یعنی تاکنون هم نخست‌وزیر ایران هستم. بدیهی است رسیدگی به این امر که آیا تا ۲۵ مرداد نخست‌وزیر بودم یا تاکنون هم نخست‌وزیر می‌باشم، خارج از حد صلاحیت آقای سرتیپ آزموده و دادگاه نظامی است و تنها مرجع رسیدگی به آن، مجلس شورای ملی است و چون من تاکنون خود را نخست‌وزیر می‌دانم، تا این مسأله حل نشود، محاکمه نافذ نخواهد بود.»

آن‌گاه آقای دکتر مصدق وارد این بحث شدند که طبق اصل ۴۶ متمم قانون اساسی، شاه حق عزل و نصب وزرا را ندارد و این طور مثال آوردند که در این ماده، حق شاه در عزل و نصب وزرا، فقط رسمیت دادن به آن است لا غیر. و مثال معامله‌ی خرید و فروش را آورده، گفتند: «در نفر که بخواهند معامله‌ای بکنند، قبلاً در اصل معامله توافق حاصل می‌کنند و به محضر می‌روند که آن معامله را رسمیت دهند. در این صورت صاحب محضر که این معامله را به ثبت می‌رسانند، حق دخالت در اصل موضوع معامله را ندارند.»

وقتی که وزرا از طرف مجلس رأی اعتماد گرفته، منصوب؛ و در مقابل رأی عدم اعتماد معزول خواهند شد، بنا بر این اصل و اصل ۴۴ متمم قانون اساسی که می‌گوید شاه از مسؤولیت مبرا است و وزرا مسؤول مجلسین هستند، مثبت این است که نه تنها شاه در عزل و نصب وزرا، بلکه در هیچ امری از امور کشور، اعلی‌حضرت همایونی، شخصاً اختیار اقدام و عملی را ندارند. زیرا حق عزل و نصب وزرا و اعلان جنگ و غیره، برای شاه ایجاد مسؤولیت خواهد نمود و چون مسؤولیت عملی بر عهده‌ی اعلی‌حضرت شاه نمی‌باشد، این امر نمی‌تواند صحیح باشد.»

باز آقای دکتر مصدق، برای اثبات این موضوع، به اصول ۶۰ و ۶۱ قانون متمم اساسی که وزرای مجلسین می‌باشند اشاره کردند و گفتند: «شاه حق عزل و نصب وزرا را بدون اظهار نظر مجلس ندارد.»

در این موقع تنفس داده شد. پس از یک ربع ساعت، مجدداً جلسه رسمیت یافت و آقای دکتر مصدق به دنبال صحبت خود گفتند که: «طبق همان اصل، (اصل ۶۴) وزرا حق ندارند دستور کتبی شاه را انجام دهند. در این صورت چگونه شاه حق عزل و نصب وزرا را دارند؟ همان طوری که اصل ۶۵ به مجلسین حق مؤاخذة از وزرا را داده است، کجا به اعلی‌حضرت شاه چنین حقی داده شده است؟»

و مثال آوردند که:

اگر اعلی حضرت شاه فرمان عزل وزیری را صادر کند، اگر آن وزیر وزرات خانه را طبق فرمان شاه رها کند و مورد بازخواست مجلس قرار گیرد، طبق اصل ۶۴ متمم قانون اساسی، نمی تواند فرمان شاه را مستمسک خود بنماید. بنابراین، هیچ وزیری حق ندارد فرمان شاه را مورد عمل قرار دهند.

با این کیفیت، من که طبق رأی مجلس نخست وزیر شدم، هنوز هم نخست وزیرم و فرمان شاه که درباره ی صحت آن هم حرف است، طبق اصل ۶۴ نمی تواند مرا معزول نماید و اگر بر خلاف رفتار می کردم، می بایستی محاکمه می شدم.

رئیس: «یک سؤالی برای ذهن دادگاه می پرسم که خواهش مندم به آن جواب گوید. شما فرمودید طبق ماده ی ۶۴ متمم قانون اساسی، وزرا نمی توانند امر کتبی و شفاهی اعلی حضرت همایونی را مستمسک قرار دهند و من حالا می پرسم آیا بدون فرمان اعلی حضرت همایونی، با رأی مجلس، آن شخص می تواند خود را نخست وزیر بخواند؟»

دکتر مصدق:

جواب این سؤال داده شد. باید مجلس شوای ملی رأی به تمایل یک نخست وزیر بدهد. نخست وزیر می تواند قبول کند، می تواند قبول نکند. اگر قبول کرد، رسمیت این کار به موجب فرمان اعلام می شود. اگر این کار نشود، آن فرمان هم رسمیت ندارد. این فرمان شاه متمم است. نه این که موجد باشد.

در همین قضیه ی صدرالاشراف، بنده در مجلس مخالف بودم. عده ای نوشتند که صدرالاشراف نخست وزیر است. این کار در خارج از مجلس صورت گرفت. گفتیم باید این کار در مجلس صورت بگیرد. آن نامه را بردند پیش شاه. شاه آن را انداخت دور و گفت باید در مجلس رأی اعتماد بگیرد.

بنابراین، آقای سرتیپ آزموده حق ندارد در این باره چیزی بگوید. این حق مجلس است و چون روز ۲۵ مرداد مجلس منحل نشده بود، شاه حق عزل مرا نداشت و مخصوصاً طبق اعلامیه ی اعلی حضرت، شاه انحلال

مجلس هفدهم و انتخابات مجلس هیجدهم را موافقت نمودند، این امر بیش‌تر اثبات می‌شود.

آن‌گاه آقای دکتر مصدق گفتند:

اگر رفراندوم را مآخذ قرار ندهید، نمایندگان مجلس، آن‌هایی که استعفا هم داده‌اند، اکنون باید به مجلس بروند. چه، استعفای آنان در جلسه‌ی علنی قرائت نشده است و چون تاریخ فرمان عزل روز ۲۲ مرداد بوده است و تا روز ۲۵ مرداد مجلس وجود داشته، بنابراین فرمان نمی‌تواند نافذ باشد.

آقای دکتر مصدق اشاره به اختیارات یک ساله کردند و گفتند: «چون این اختیارات هنوز پایان نیافته است، بنابراین قانون اختیارات هم به قوت خود باقی است. زیرا مجلس آن را نسخ نکرده است.»

و نتیجه گرفتند: «چون یک سال اختیارات دارم، پس تا پایان انقضای مدت، هیچ‌کس حق عزل مرا ندارد و دستگیری من مانع انجام اختیارات است. بنابراین، این عمل (دستگیری) جرم است و مشمول ماده‌ی ۱۲۹ قانون مجازات عمومی است. بنابراین اتهاماتی که به من نسبت داده شده، مربوط به نخست‌وزیری من است و تا مجلس تصویب نکند، محاکمه‌ی من صورت قانونی ندارد.»

آن‌گاه آقای دکتر مصدق درباره‌ی تجدید سازمان قضایی ارتش که طبق اختیارات صورت گرفته بود، صحبت کردند و گفتند: «چنین دادگاهی که مرا محاکمه می‌کند، در ارتش وجود ندارد.» و بعد به بحث مواد لایحه‌ی تجدید سازمان قضایی ارتش پرداخته و نتیجه گرفتند که تنظیم آن لایحه، یکی از افتخارات ایشان است.

سپس درباره‌ی صلاحیت دادستان، طبق لایحه‌ی مصوبه‌ی خود بحث کرده و گفتند دادستان فاقد صلاحیت است و گفت که:

تصویب‌نامه‌ی دولت دائر به عدم قانونی بودن لایحه‌ی تجدید سازمان قضایی ارتش هم صحیح نیست. زیرا:

۱. هیأت وزیران من، هیأت قانونی می‌باشند و عنوان هیأت وزیران برای افراد دیگر صحیح نیست.

۲. طبق قانون اختیارات، وقتی که لایحه به مجلس برود، تا تکلیف آن معلوم نگردد،

لازم‌الاجرا است و هیچ مرجع دیگری نمی‌تواند
آن را نقض کند و بر فرض که هیأت وزیران
قانونی باشد، این عمل خارج از حدود اختیارات
آنان است.

آن‌گاه آقای دکتر مصدق اشاره به فقره‌ی ۵ لایحه‌ی اختیارات نموده و گفت:
«طبق آن، اختیارات من برای اصلاح سازمان اداری و قوانین استخدام کشوری،
قضایی و لشکری بوده است. بنابراین حدود اختیاراتم در وزارت جنگ، فقط منحصر
به اصلاح قوانین استخدام نبوده، بل که کلیه‌ی امور بوده است.»

آقای دکتر مصدق درباره‌ی تصویب‌نامه‌ی هیأت وزیران گفت که: «این
تصویب‌نامه نه تنها مبهم است، بل که درباره‌ی لوایح وزارت جنگ است. در حالی
که وزارت جنگ وجود خارج ندارد و وزارت دفاع ملی، مدت‌هاست که رسمیت
یافته است.» و آن‌گاه گفتند که: «تمام لوایح وزارت دفاع ملی، طبق فقره‌ی ۷
اختیارات، تصویب شده و چون به مجلس و کمیسیون دادگستری رفته است،
صورت قانونی دارد و لازم‌الاجرا است. مگر آن که مجلس آن را نقض کند.»

از خوانندگان گرامی به خاطر بروز اشتباهات تایپی ناخواسته پوزش می‌طلبم.

طه کامکار

<http://www.chieftaha.netfirms.com>